

مقدمه

«وفاق اجتماعی» از موضوعات اساسی در مطالعات جامعه‌شناختی است. با توجه به اهمیت استراتژیک آن، همواره مورد توجه دانشوران بوده و همه نظام‌های سیاسی جهان، با درک درست از این واقعیت، به دنبال تحقق و تثبیت هرچه بیشتر همگرایی و وفاق ملی در جوامع خود هستند. در پرتو وفاق اجتماعی، افراد، در متن وفاق و همدلی اجتماعی و به دلیل تعهد درونی در قبال دیگران، اعمال خود را در منظر همگان یافته، و هرگونه تخلف از قواعد اجتماعی و بروز فساد اخلاقی، سیاسی و مالی، به دلیل احساس تقصیر و شرم، و نه بیم از عقاب قانون، رو به کاهش خواهد گذاشت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در التزام به وفاق و همگرایی و اینکه جدایی از انبوه مردم، جز ضلالت نیست، می‌فرمایند: «با انبوه مردم همگام باشید؛ زیرا دست عنایت الهی بر سر انبوه مردم است. از کناره‌گیری و پراکندگی بپرهیزید. آن‌که کناره گرفت، طعمه شیطان خواهد بود، همان‌گونه که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷). همچنین می‌فرمایند: «در امت اسلام، هیچ‌کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله از من حریص‌تر و انس او نسبت به همبستگی جامعه از من بیشتر باشد. من از این کار، پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم» (نهج البلاغه، نامه ۷۸).

از این رو، وقتی در جامعه‌ای با تأکید بر وجوه اشتراک، همراهی و همدلی حاصل آمد و از خشنودی یکی، غریو شادی از همگان برآمد، بالندگی و انتظامی پایدار و پویا ارزانی آن می‌شود و غبار جدایی و عزلت، جز از خدعه‌گری ناهلان، از چهره آن رخت برمی‌بندد: خلوت از اغیار می‌باید نه یار / پوستین، بهر دی آمد نی بهار (مولوی - مثنوی: دفتر دوم، بیت ۱/۲۵؛ یعنی آنچنان‌که پوستین را در دی و زمستان می‌پوشند تا از سرما در امان باشند، نه در هوای بهاری، خلوت‌گزینی نیز باید برای رهایی از ناجنسان و ناهلان باشد؛ زیرا «روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم» حافظ).

در این میان، پرسش اساسی این است که آیا لازمه وفاق اجتماعی، یکدستی، یک‌رنگی و تبعیت از یک نظام فکری، سیاسی و رفتار منفعلانه در برابر آن است؛ یعنی لازم است افراد و گروه‌های اجتماعی به یک شیوه اندیشیده، از نقد و نظر و رقابت‌های سیاسی منصرف، و از هر نوع ابراز نظر و رفتاری که سیاست‌های حاکمیتی را مخدوش نماید، بپرهیزند؟

بی‌تردید مطلوبیت و وفاق ملی، زمانی است که، با فراهم ساختن زمینه تضارب ایده‌ها و اظهار نظرهای ترقی‌خواه و از سوی دیگر، توان مدیریت تنش‌ها و تعارض‌ها، از طریق تحکیم روابط و

تحلیل وفاق اجتماعی در اندیشه امام خمینی علیه السلام

با تأکید بر الگوی تکثرگرایی حق‌مدار

محمدرضا کریمی‌والا / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۴

r.karimivala@qom.ac.ir

چکیده

یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی، تأمین عرصه‌های لازم برای بروز اندیشه‌ها و ظهور آرا و سلايق گوناگون در مسائل اجتماعی، سیاسی می‌باشد تا با زودن تیرگی‌های استبداد، جامعه اسلامی را در سلوکی راستین براساس تعالیم وحیانی، به سوی سعادت حقیقی، رهنمون کند. اما روشن است که چنین فرجامی، رهین حراست از هر نوع انحراف از شاخص همدلی و وفاق اجتماعی است که رمز اصلی پیروزی انقلاب اسلامی است.

در این تحقیق، مسئله اصلی تبیین موضع امام خمینی علیه السلام از میان دیدگاه‌های «همانندگرا»، «تثبیت‌گرا» و «تکثرگرا» در عرصه اندیشه و بیان باورهای مکتبی و اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی است. بدین ترتیب، ضمن احراز محوریت وفاق اجتماعی بر نگاه تکثرگرایی بنیانگذار جمهوری اسلامی، ثابت می‌شود که این محوریت، براساس اصول بنیادین وفاق مردم مسلمان ایران، یعنی اسلام، قانون اساسی و مصالح ملی بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی علیه السلام، اندیشه، بیان نظر، تکثرگرایی، اسلام، وفاق اجتماعی.

تقویت اجماع گروه‌های اجتماعی و سیاسی بر اصول و قواعد پذیرفته شده و تعیین دقیق آستانه رقابت‌ها، بستری آماده برای تعالی جامعه فراهم می‌شود.

برای نیل به این مطلوب و تعیین قلمرو اندیشه و بیان، براساس شاخص وفاق اجتماعی، سه دیدگاه قابل طرح است:

۱. دیدگاه مشابه‌سازی یا همانندگرا

در این دیدگاه، اعتقاد بر این است که نیل به وحدت و وفاق اجتماعی، تنها در گرو همانندسازی اندیشه‌ها و بیان انظار، از طریق شکل‌گیری غایتی واحد برای اندیشوران است. تلاش بر این است که برای وصول به همگرایی اجتماعی، اندیشه‌های غیرمعتقد به این غایت طرد و تضارب آراء، تنها برای معتقدین به چنین غایتی محترم شمرده شود.

بنابراین، این دیدگاه به دنبال تحقق وفاق و وحدت سیاسی - اجتماعی، از طریق طرد گروه‌های رقیب یا تقلیل خطوط تمایز فرهنگی و اجتماعی اعضای جامعه است (افتخاری، ۱۳۷۸، ص ۴۱). نتیجه این مشابه‌سازی با تعریف غایتی جداگانه برای نقض و ابرام‌ها، در عرصه‌های مختلف جامعه و ادغام جریان‌های فکری و سیاسی، اغلب، مقاومت‌ها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی، آشفتگی‌ها و ستیزه‌جویی‌های مدنی و گاه عواقب ناگوار شکنجه و کشتار است.

۲. دیدگاه تثبیت‌گرا

در این دیدگاه، تثبیت وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور، بیشتر براساس اولویت امنیت، و تضمین آن، به‌ویژه در راستای ایجاد تحول و رونق اقتصادی است. در این نگرش، هدف، ایجاد نظم سیاسی است تا نظم اجتماعی و وفاقی. نظم سیاسی و نظم وفاقی، دوگونه نظم‌اند: یکی از بیرون و با پشتوانه قدرت مستقر می‌گردد و دیگری، تابع اراده خود گروه‌ها و متضمن همدلی آنان بوده و از پایین استقرار می‌یابد (چلبی، ۱۳۷۲، ص ۱۸).

مطابق نگرش تثبیت‌گرا و ایجاد نظم سیاسی، تلاش بر این است که نه بر مبنای میل و اراده، اعتماد و هویت جمعی گروه‌های فکری و سیاسی، بلکه در سایه ثابت نگه‌داشتن سطح گروه‌بندی‌های سیاسی و نزدیک کردن هرچه بیشتر دیدگاه آنها به یکدیگر، حتی به قیمت انزوای مقطعی یک گروه برای مصالح کشور، امنیت در زمینه سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی تأمین گردد (افتخاری، ۱۳۷۸، ص ۳۴-۳۵). در این الگو، هرچند که برای گروه‌های فکری و سیاسی، غایت

واحدی تعریف نمی‌شود، اما امنیت معیشتی و رونق اقتصادی به‌عنوان آستانه تعدد افکار و بیان انظار به شدت مورد تأکید می‌باشد.

۳. دیدگاه تکثرگرا

در این دیدگاه، توسعه‌یافتگی جامعه، حاصل مشارکت اجتماعی، تنوع و تکثر عقاید، توأم با فراگیری روح وفاق، همدلی در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است، تا از اندیشه‌ها و انظار متکثر، برآیندی مثبت در مسیر تکامل جامعه و نمایان شدن حق ناب به وجود آید.

در این نگاه، وجود گرایش‌های متفاوت با اندیشه‌های مختلف و تضارب آراء، موجب تقویت حاکمیت است. ازاین‌رو، حکومت موظف به رعایت حقوق همه گروه‌های فکری و سیاسی و اقلیت‌های قومی است (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص ۵۹-۶۹). لازم است با تلاش همه‌جانبه، همه نیروهای متفکر، بتوانند نظرات خود را در فضایی منطقی، عقلانی، آزاد و امن طرح کرده، به رقابت سالم و سازنده بپردازند. در این نگرش، وحدت و وفاق، به معنای یک‌رنگی و یک‌دستی انظار آحاد نیست؛ زیرا چنین جامعه‌ای مرده و غیرفعال است، بلکه هرکسی که چارچوب قوانین نظام و هنجارهای اجتماعی را پذیرفته، ملتزم و پایبند بر اصول بنیادین و محورهای نهادینه شده جامعه باشد، باید حق انتخاب و حضور در صحنه را داشته باشد (ابوطالبی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶).

ازاین‌رو، هدف در این چارچوب، کثرت‌گرایی و پذیرش حق‌های متعدد نیست، بلکه دستیابی به واقعیت و حق ناب از طریق تضارب اندیشه‌ها و انظار متقن و انتظام‌یافته، مبنی بر اصول عقلانی و منطقی است که با اتکاء بر سازوکارهای خود تنظیم‌کننده‌ی ظهور و بروز می‌یابند که میان نیروها و نهادهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با گسترش فرهنگ تعامل، مشارکت، اخلاق و هنجارهای بنیان‌نهاد، بر اصول پذیرفته شده جامعه برقرار می‌شود.

هدف این نوشتار، شناسایی و معرفی دیدگاه مورد تأیید بنیانگذار جمهوری اسلامی، در این زمینه است. بدین منظور، نخست، جستاری بر ابعاد مختلف تکثرگرایی از منظر امام خمینی علیه السلام ارائه، آنگاه با تبیین اهمیت، چارچوب و بنیادهای وفاق اجتماعی از نگاه ایشان، مشی تکثرگرای ایشان با محوریت وفاق اجتماعی را پی خواهیم گرفت.

الف. ابعاد تکثرگرایی از منظر امام خمینی علیه السلام

۱. تکثر افکار و اندیشه‌ها

روشن است که سفارش اسلام به جدال احسن: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ حَلْسَانٌ»

(عنکبوت: ۴۶)؛ با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید. نه در پی همانندسازی افکار و اندیشه‌ها یا تثبیت آنها، بلکه برای مناقشه و مباحثه خالصانه و مشفقانه در انتظام بخشیدن به استدلال‌ها و استوار ساختن انحراف‌ها در افکار و اندیشه‌هاست؛ زیرا هر اندیشمندی، عقیده خود را براساس اندیشه در مقدماتی که برایش فراهم شده، دریافت می‌کند. صحت یا بطلان این عقیده، به درستی یا نادرستی مقدمات و ترتیب منطقی آنها وابسته است. به عبارت دیگر، هر عقیده‌ای، پس از یقین و یا اطمینان به صحت مقدمات است. اما آنچه قابل مناقشه است، مقدمات تفکر و اندیشه است، نه خود اندیشه و باور؛ زیرا اساساً عقیده و باور، عمل اختیاری نیست تا منع و تجویز به آن تعلق گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۷). از این رو، کوشش اندیشمندان بزرگ و تأکید رهنمودهای شرع، بر این است که اندیشه‌ها را از راه تبیین مقدمات بدیهی و تمهید طُرُق استدلال متین، پاک و استوار سازند (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۸۹)، نه اینکه با توسل به اجبار و تحمیل درصد تثبیت یا همسو نمودن آنها برآیند.

یکی از نمودهای بارز پذیرش تکرر افکار، اندیشه‌ها و ناصحیح بودن تحمیل یا تحدید آنها در قرآن کریم، تحریص مردم به اندیشه‌ورزی و بهره‌گیری از قدرت تفکر و عقلانیت برای رسیدن به نظر و عقیده صحیح است. به گونه‌ای که افرادی که انتخاب‌شان، بی‌بهره از فکر و اندیشه سلیم است، چهارپایان، حتی از آن نیز گمراه‌تر معرفی می‌شود: به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل‌ها [عقل‌ها]یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چراکه با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند) (اعراف: ۱۷۹).

در منطق امام خمینی^ع نیز اصل تکرر افکار و اندیشه‌ها، پذیرفته شده است. به هیچ وجه نمی‌توان برای همانند نمودن یا تثبیت انتخاب‌ها، اندیشه‌ای خاص را تحمیل نمود: «کسی [مردم را] الزامش نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۹۵).

در پی همین مبنا، ایشان تأکید فرمودند: «بر هیچ‌کس و هیچ‌جا اسلام تحمیل نمی‌شود. اسلام با تحمیل مخالف است... ما فقط اسلام را ارائه می‌کنیم. هرکس خواست می‌پذیرد و هرکس نخواست نمی‌پذیرد» (همان، ج ۱۱، ص ۱۵۷).

لازم به یادآوری است که گرچه پذیرش تکرر اندیشه، از آن‌رو که خداوند، انسان را تکویناً فکور و اندیشمند، آفریده است و او در گزینش هیچ اندیشه و دینی مجبور نیست، اما به حکم عقل و تشریحاً، موظف است اندیشه و تفکر خود را از تأثیر طواغیت حق‌ستیز، مصون نگهداشته، در پی تحصیل دین حق باشد. این امر خواسته فطرت پاک و الهی اوست: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵۶)؛ در قبول دین، اکراهی نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست و خداوند، شنوا و داناست. به این معنا که وقتی راه رشد و کمال و هدایت، از بیراهه گمراهی و ضلالت جدا و متمایز گشته است، پس هر انسان خواهان سعادت و کمال، باید هدایت الهی را مغتنم شمارد و از طغیان و طاغوت، دوری ورزد و به خداوند ایمان آورد. در این صورت، به دستگیره هدایت و ریسمان الهی دست یافته که هیچ‌گاه او را در میان راه نمی‌گذارد و از هدایت محروم نمی‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۰).

امام خمینی^ع با این نگرش که اساس استقلال در همه عرصه‌ها، مرهون استقلال در اندیشه و رهایی آن از تمایلات درونی، و جاذبه‌ها و وابستگی‌های حزبی و گروهی است، اعلام می‌دارند: «ما اگر بخواهیم مستقل باشیم، باید اول افکارمان را مستقل کنیم،... آزادی فکری این است که انسان در فکرش آزاد و بدون اینکه متمایل به یک طرف باشد، فکر کند، در مسائل علمی هم همین‌طور است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۱۸۱).

۲. تکرر بیان و اظهار نظر

پیش از تبیین موضع امام خمینی^ع در مقوله بیان و اظهار نظر، لازم است به چند نکته به‌عنوان مقدمه توجه شود:

۱. گرچه تفکر و اندیشه، تحمیل‌ناپذیر و امری فردی و درونی است، اما بیان و عمل به آن، نمود بیرونی و جنبه عمومی داشته، بسا دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، مشمول باید و نباید اجتماعی و حکومتی است و با این توجیه که اظهار عقیده، لازمه آزادی اندیشه است، نمی‌توان از برخی اظهار عقیده‌ها جلوگیری کرد.

۲. در جامعه‌ای که عقاید اظهار نشود، همواره احتمال انحراف زیاد است؛ زیرا اولاً: تنها نظریه رایج در آن جامعه ممکن است کاستی‌هایی داشته باشد. ثانیاً، مردمی که به این نظر اعتماد ندارند، برای

دستیابی به حقیقت، مخفیانه راه‌هایی بیمایند که احتمال خطای آنها نیز زیاد است (منتظر قائم، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹). ثالثاً، ممکن است برخی عقاید به دلیل همین محدودیت و ممنوعیت اظهار، در عین اینکه صحت و سلامت علمی ندارد، مهم انگاشته شوند. اما در پرتو بیان آراء نقد و بررسی و تضارب اندیشه‌ها، حق ناب ظاهر می‌گردد و پیشرفت علمی به دست می‌آید.

۳. براساس فرموده قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید. محک جواز و عدم جواز بیان و تبلیغ نظر، موافقت با حق و واقع، همچون سدّی محکم در برابر امواج نامشروع باطل و تباهی است.

۴. موضوعیت بیان و اظهار نظر، اغلب در دو عرصه مهم باورهای مکتبی، و مسائل اجتماعی - سیاسی است. بنابراین، لازم است گستره و قلمرو این دو عرصه را از منظر اندیشه امام خمینی علیه السلام مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

تکثرگرایی در بیان باورهای مکتبی

مراد از تکثر در بیان باورهای مکتبی این است که اشخاص، محدودیتی در ابراز باورهای مکتبی خود نداشته و در انجام فرائض و تشکیل مجامع مذهبی خود آزادانه عمل کنند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰، ص ۹۶-۹۴)، و یا حتی ممکن است که شخص، به هیچ‌یک از ادیان دل نبندد و بی‌دینی را بیان و تبلیغ نماید (منتظر قائم، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

در رابطه با لزوم تأمین فضای لازم برای بیان و نقض و ابرام باورها، شهید علامه مطهری می‌نویسد: وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آن‌قدر مرده و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنمایند؛ یعنی عکس‌العمل نشان ندهند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴). از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار و مواجّه صریح و روشن با آنها (همان، ۱۳۶۱، ص ۱۵).

مقوله بیان عقیده، گاهی در دایره مسائل نظری و عملی اسلام است که البته دامنه و آستانه تعدد آن، تا جایی است که منجر به تبلیغ کفر و الحاد، انحراف و اضلال مؤمنان و توهین به مقدسات و یا بدعت و تشریح نشود (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰). از این رو، در تأکید بر این محدوده، امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

«مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکنند که نسل ایران را منحرف کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶۸).

بر این اساس، وقتی از ایشان سؤال می‌شود: بسیاری از مردم در ایران، به‌خصوص در بین روشنفکران با وجود اعتقاد، به فرایض مذهبی عمل نمی‌کنند و یا اصولاً به مذهب، عقیده‌ای ندارند، روش حکومت اسلامی در برابر آنها چه خواهد بود؟ در پاسخ می‌فرماید: «ما سعی می‌کنیم به این افراد راه سلامت و نجات را نشان دهیم. اگر نخواهند این راه را بپیمایند، در زندگی یومیّه خود آزاد خواهند بود، مگر اینکه بخواهند توطئه‌های زیان‌بخشی علیه ملت و کشور تدارک بینند» (همان، ج ۵، ص ۴۱۴).

در رابطه با اظهار نظر و تبلیغ دینی پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی نیز، براساس تأکید قرآن کریم «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸)؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ از زمان صدر اسلام همواره اهتمام ویژه‌ای در توجه به آرای مذاهب وجود داشته است. امام صادق علیه السلام، به ابان بن تغلب می‌فرمودند: «به آنچه از نظر آنان [مذاهب گوناگون] آگاهی داری، به ایشان خبر بده» (تستری، ۱۴۱۰، ص ۱۰۰). هرچند که این تجویز طرح آرای دیگر مذاهب، برای کسانی رواست که در خود توانایی شناخت و تبعیت از بهترین سخن را می‌یابند.

امام خمینی علیه السلام در ترسیم این سیره، می‌فرماید:

آزادی آرا در اسلام از اول بوده است. در زمان ائمه ما علیهم السلام بلکه در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله آزاد بود. حرف‌هایشان را می‌زدند. ما حجّت داریم. کسی که حجّت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد، لکن توطئه را اجازه نمی‌دهیم (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۷۷).

این سیره، منطبق با منش حضرت امیر علیه السلام است. به‌عنوان نمونه، وقتی آن حضرت در یکی از خطابه‌ها فرمودند: تا زنده هستم هر سؤالی دارید بپرسید، شخصی که گویا از عرب‌های یهودی شده بود، گفت: ای مدعی جاهل و ای کسی که نفهمیده حرف می‌زنی، من سؤال می‌کنم و تو جواب بده. اصحاب حضرت ناراحت شدند. علی علیه السلام فرمود: با عصبانیت نمی‌شود دین خدا را قائم و راست کرد. با عصبانیت برهان خدا ظاهر نمی‌شود. بعد به آن مرد فرمود: «سَلِّ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ»؛ بپرس با تمام زبانت؛ یعنی بدون هراس و با تمام وجود و با هرگونه بیانت، بپرس (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۳۲).

این قبیل برخوردها برای تحرّی حقیقت، از سوی ائمه علیهم السلام یا شاگردان آنها بارها افتاد و آنان در جلسات مناظره شرکت می‌کردند و عقاید به‌طور آزاد، حتی از سوی ملحدان دهری مسلک، مطرح می‌شد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۳۲).

بر این اساس، موضع تکثرگرایی امام خمینی^ع حتی در خصوص پیروان مکاتب الحادی چون مارکسیست‌ها قابل توجه است:

در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا ما اطمینان داریم که اسلام دربردارنده پاسخ به نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. در فلسفه اسلامی از همان ابتدا مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند. ما هیچ‌گاه آزادی آنها را سلب نکرده و به آنها لطمه وارد نیاورده‌ایم. هرکس آزاد است که اظهار عقیده کند و برای توطئه کردن آزاد نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۷۱).

این موضع، در انطباق با این اصل قرآنی است که مسلمانان با کفار و ملحدانی که به مبدأ و معاد اعتقاد ندارند، ولی درصدد براندازی نظام اسلامی نبوده، حاضرند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، با مسالمت رفتار کنند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا مِنْ أَنْ تُلَاقِيَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا جَاءَ بِكُمْ مِنْ بَأْسِهِ أَنْ تُقَاتِلُوهُمْ وَنُقَسِّطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

برخی منتفکران اروپایی تصریح کرده‌اند که اگر امروز نامی از یهود باقی است، مرهون رأفت و مهربانی مسلمانان با آنهاست و گرنه مسیحیان آنها را قتل عام می‌کردند (بوازار، ۱۳۵۸، ص ۴۹). از این رو، از جمله وظایف حکومت اسلامی، حفظ جان و مال و ناموس اقلیت‌های مذهبی است، به‌گونه‌ای که آنان بتوانند براساس آموزه‌های خود عمل کنند: «الزُّمُّوهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا بِفُلْسَفِهِمْ» (جرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۳۲۰).

از این رو، امام خمینی^ع در پاسخ اینکه، آیا در جمهوری اسلامی، مذاهب، آزادی عمل دارند، خصوصاً در مورد یهودیان، و آیا شما ضد نژاد سامی و یهود هستید؟ می‌فرماید: «همه اقلیت‌های مذهبی در اسلام محترم هستند. همه گونه آزادی برای انجام فرایض مذهبی خود دارند. ما با هیچ بشری ضدیت نداریم. آنان ایرانی‌اند و مثل سایر ایرانیان همه‌گونه حق دارند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۲۴).

لازم به یادآوری است که چنین موضعی در بینش امام خمینی^ع، به‌معنای کثرت‌گرایی و حق دانستن سایر ادیان معاصر نیست؛ بی‌تردید از منظر ایشان، تنها راه سعادت، پیروی از شخص پیامبر اکرم^ص و گزینش شریعت اسلام است: «وَ اتَّبِعُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ»؛ و از من پیروی کنید که این

راه مستقیم است! (زخرف: ۶۱)، «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید! (انعام: ۱۵۳)؛ بلکه پذیرش تکثر در اظهار باورها، صرفاً برای فراهم شدن فضای گفت‌وگو و بالندگی افکار برای راهیابی به حق و تبعیت از آن و اتمام حجت است.

به همین دلیل، امام^ع در توصیه به دانشجویان می‌فرماید: «شما دانشجویان محترم! نباید با پیروان مکتب‌های دیگر با خشونت و شدت، رفتار و درگیری و هیاهو راه بیندازید. خود با آنان به بحث و گفت‌وگو برخیزید، و از دانشمندان اسلامی دعوت کنید با آنان در بحث بنشینید، تا تهی بودن دست آنان ثابت شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۸۱).

با این حال، تکثرگرایی امام خمینی^ع نسبت به عقاید پیروان ادیان، هرگز به‌معنای مجاز بودنشان در تظاهر به منکرات و اعمال خلاف شرع نیست. ایشان در کتاب *تحریر الوسیله*، در شرط سوم از شرایط اهل ذمه می‌نویسند:

تظاهر به چیزهایی که نزد ما از منکرات است ننمایند، مانند آشامیدن شراب و انجام دادن زنا و خوردن گوشت خوک و ازدواج با محرمات (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۵۰۱)... «آنی که اسلام جلوی او را گرفته و آزاد نیست، قماربازی است که تباہ می‌کند ملت را؛ شرابخواری است که تباہ می‌کند ملت را» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۸۸).

نکته قابل توجه در جهت‌گیری تکثرگرایی امام خمینی^ع نسبت به بیان عقاید مکتبی، با استثنای باورهای گمراه، فتنه‌انگیز و توطئه‌گر است. تقابل منفی ایشان در این خصوص، بسیار جدی و به‌دور از هر نوع تسامح است. از این رو، وقتی از امام خمینی^ع سؤال می‌شود: آیا برای بهایی‌ها در حکومت آینده، آزادی‌های سیاسی و مذهبی وجود دارد؟ می‌فرماید: «آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند داده نخواهد شد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۰۰).

در این راستا، امام خمینی^ع فعالیت تمام فرقه‌های منحرفی را که در قالب ایسم‌های متنوع، مروج بی‌بندوباری و منکرات‌اند، هرچند که در برخی کشورهای غربی مورد تأیید و تبلیغ بوده باشند، به‌شدت ممنوع دانسته، در وصیت‌نامه خویش اظهار می‌دارند:

اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و

عقلا با آن مخالفند، گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۰).

ایشان همگان را موظف به مقابله با چنین جریان‌هایی دانسته، می‌فرمایند:

تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است... و مردم و جوانان حزب‌الهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوط رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد (همان، ص ۲۷).

تکثرگرایی در بیان آرای سیاسی - اجتماعی

امام خمینی^ع در برابر سخن شاه ایران که مدعی بود، نظر مردم ایران را محترم دانسته، برای آنها آزادی اعطا کرده است، سخت برآشفته، با سخره گرفتن اعطای آزادی از سوی حکومت، می‌فرماید:

مگر آزادی اعطاشدنی است؟! خود این کلمه جرم است. کلمه اینکه «اعطا کردیم آزادی را» این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم. «اعطا کردیم» چه غلطی است؟ به تو چه که اعطا بکنی؟ (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۰۷).

این موضع از این جهت است که در اندیشه اسلام اولاً، حقوق و وظایف، طرفینی است و تنها حق یک جانبه و تضایف‌ناپذیر، حق طاعت ذات ربوبی است که حقی محض و غیرمشوب است. سایر حقوق، بی‌استثنا، آمیخته با تکلیف و وظیفه است. ثانیاً، مهم‌ترین حق معجول الهی که طرفینی جعل شده است، حقوق و وظایف متقابل مردم و حکومت است که در اندیشه علوی به‌طور مبسوط این حقوق و وظایف تنقیح شده و قابل رصد است (کریمی والا، ۱۳۸۷). بنابراین، منشأ اعتبار حق مردم در اظهار رأی و نظارت بر جریان حاکمیت، این نیست که چنین حقی از سوی حاکمان به رسمیت شناخته شده یا اینکه اغلب، رأی اکثریت، نزدیک به واقع است، بلکه این حق، گوهری والا، اولیه و طبیعی انسان است که خدا به آنان داده است.

از دیگر سوی، اگر حق بیان و اظهار نظر مردم، در قالب مشارکت در حکومت و نظارت بر روند مدیریتی نظام، که از آن تعبیر به آزادی سیاسی می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰، ص ۹۶؛ کوهن، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴؛ نویمان، ۱۳۷۳، ص ۶۵-۱۲۴)، به رسمیت شناخته نشود، حاکمیت با از دست دادن پشتوانه مقبولیت و حمایت مردمی، در مسیر اقتدار استبدادی، و فقدان مشروعیت قابل دفاع، اصلاح‌ناپذیر شده، رو به اضمحلال خواهد نهاد. از این رو، امام خمینی^ع با تمام قدرت از این حق مردم

در برابر حکام، دفاع کرده اعلام نمودند: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۰۹).

از این رو، سفارش مؤکد ایشان به کارگزاران نظام چنین بود:

کاری نکنید که مردم از شما بترسند. شما کاری بکنید که مردم به شما متوجه بشوند. شما کاری بکنید که مردم محبت به شما بکنند. پشتیبان شما باشند. اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد. اگر یک ملت پشتیبان یک رژیم باشد، آن رژیم از بین نخواهد رفت (همان، ج ۸، ص ۳۷۲).

در نظام سیاسی مورد نظر امام خمینی^ع «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (همان، ج ۴، ص ۳۶۷)، و در این رابطه، باید به‌طور مستقل عمل نمایند: «هرکسی، هر ملتی خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند، دیگران نباید بکنند» (همان، ج ۳، ص ۵۰۳). این موضع، به این جهت است که اساساً از منظر ایشان، حق تعیین سرنوشت توسط مردم، یک مسلم عقلی است: «این یک مسئله عقلی [است]، هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کسی باید دست خودش باشد» (همان، ج ۴، ص ۴۹۴). به همین دلیل اظهار می‌دارند: «تعیین نظام سیاسی، با آرای خود مردم خواهد بود. ما طرح جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم» (همان، ج ۴، ص ۳۵۸). «تمام مردم آزادند که آرای خودشان را بنویسند و بگویند، که ما رژیم سلطنتی می‌خواهیم، بگویند که ما برگشت محمدرضا پهلوی می‌خواهیم؛ آزادند! بگویند که ما رژیم غربی می‌خواهیم؛ جمهوری باشد، لکن اسلام نباشد!» (همان، ج ۶، ص ۲۷۷). ایشان در فرازی دیگر تأکید می‌فرماید: «اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد. این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست و امکان ندارد» (همان، ج ۱۴، ص ۱۶۵).

بدین ترتیب، همه همت امام خمینی^ع بر این بود که زمینه‌های اظهار نظرها و دخالت‌های مردم در امور، جایگاه ارزشمند خود را بیابد و در برابر دموکراسی لیبرالی و حکومت دینی اربابان کلیسا در قرون وسطا و یا حکومت امویان و عباسیان، در تاریخ اسلام، یک تئوری جدید حکومتی ارائه دهد و در عمل آن را پیاده کند: «همه برادران و خواهران ما امروز آزادند و آزادانه انتقاد می‌کنند از دولت. انتقاد می‌کنند از هر چیزی که برخلاف مسیرشان باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۳۸۴).

افزون بر این، ضرورت آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی مردم، قدرت تحلیل مسائل و اتخاذ موضع صحیح، مناسب و برخاسته از معرفت به مبانی اسلام، و عدم تبعیت از هوای نفس، به‌عنوان لازمه بین در مشی امام خمینی علیه السلام در پذیرش تعدد بیان و آراست. امیر مؤمنان علی علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ الْإِيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْأَسْتَعْدَادِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۳)؛ کسانی که آشنایی با شرایط و اوضاع زمانه دارند، از فراهم کردن و کسب آمادگی‌های لازم غافل نمی‌شوند. حضرت صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» (همان، ج ۱، ص ۲۷)؛ کسی که عالم به زمان خود باشد، مورد هجوم اشتباهات واقع نمی‌شود.

بنابراین، برای انتظام هرچه بیشتر رأی و اندیشه‌های متکثر افراد بر صحت و صلاح، لازم است آحاد جامعه میزان و کیفیت آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی خود را افزایش دهند و در غیر از امور شخصی مردم، و مسائل امنیتی و اسرار نظام، هیچ چیز، جزو اسرار و اطلاعات محرمانه تلقی نگردد. بهترین دلیل بر این رویه، بیان امیر مؤمنان علیه السلام است که می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَا أحتَجِزُ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ»؛ حق شما بر من است که هیچ چیز جز اسرار جنگی را از شما مخفی نکنم (نهج البلاغه، ن ۵۰).

حضرت امیر علیه السلام در توجه دادن مردم مصر، به ضرورت هشیاری نسبت به مسائل پیرامون، در نامه‌ای، آنان را این‌گونه آگاه می‌کنند: «وَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمُ عَنْهُ»؛ بی‌گمان مرد جنگ، بیدار و هشیار باشد و هر آن که بخوابد، باید بداند که دشمنش در کمین او، خفته نماند (همان، ن ۶۲).

نگاه امام خمینی علیه السلام به اهمیت آگاهی، مشارکت و نظارت مردم، تا بدانجاست که برخلاف دیدگاه تثبیت‌گرا، این امر را نه تنها مخل امنیت نمی‌دانند، بلکه امنیت‌آفرین و حتی ضامن امنیت معرفی می‌کنند: «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۴۸).

ایشان در این خصوص می‌فرماید: «مهم‌ترین وظیفه دولت آینده این است که هرچه سریع‌تر شرایط انتخابات آزاد را فراهم کند. از قبیل آزادی مطبوعات به معنی واقعی، ذکر تمامی واقعیات و حقایق و آگاه ساختن مردم به همه مسائل» (همان، ج ۵، ص ۳۳۳).

روشن است که اطلاع از امور، در صورتی مفید و مؤثر است و می‌تواند در جامعه اسلامی تغییرات اصلاحی را به دنبال آورد که حق قضاوت راجع به کارهای خوب یا بد کارگزاران جامعه اسلامی، چه به شکل موافق یا مخالف، فراهم شده، به اعلام آن، به‌عنوان یک تکلیف نگرینسته

شود: «همه باید نظر خودشان را بدهند و هیچ‌کدام هم برایشان حتی جایز نیست که یک چیزی را بفهمند و نگویند. باید وقتی می‌فهمند، اظهار کنند. این موافق هرکه باشد، باشد، مخالف هرکه هم باشد، باشد» (همان، ج ۱۳، ص ۱۰۲).

در سیره امام علی علیه السلام، این امر کاملاً آشکار است. آن حضرت در فرازی از نامه خود به مردم کوفه، هنگامی که برای جنگ جمل، عازم بصره بودند و نیاز به نیروی رزمی داشتند، می‌نویسند: «اینک به تمام کسانی که این نامه را می‌خوانند، مسئولیتی را که در پیشگاه خداوند دارند، یادآور می‌شوم که به سوی من روی آرند، اگر نیکوکارم دیدند، یاری‌ام کنند و اگر بدکارم یافتند، مرا مورد عتاب قرار داده و مانع کارم شوند» (نهج البلاغه، نامه ۵۷).

ممکن است گفته شود: تصمیم‌گیری در آن شرایط بحرانی ایجاب می‌کرد که امام علیه السلام به دلیل مصلحت نظام بگوید: من بر حقم و طبق پیمانی که بسته‌اید، باید از من دفاع کنید. اما منش حضرت بر غیر آن بود و به‌صراحت اعلام می‌کرد: «وَ كَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلْكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۸). درحقیقت، امام علی علیه السلام با این شیوه می‌خواست مردم، فکر کردن، استدلال منطقی، تصمیم‌گیری و انتخاب آگاهانه را بیاموزند و چیزی را عمل کنند که خود به آن رسیده‌اند. همان‌گونه که حتی گروه معاندی چون خوارج از متها درجه آزادی برخوردار بودند و حضرت خود و اصحابشان در مناظره‌های آزاد با آنان روبه‌رو می‌شدند (ابن ابی الحدید، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۱۲).

بر این اساس، در نظام حکومتی مورد نظر امام خمینی علیه السلام تکثرگرایی در بیان آرای اجتماعی - سیاسی، تردیدناپذیر می‌باشد. این امر، به‌ویژه از پافشاری ایشان بر ضرورت انتقاد و اعتقاد به تخطئه به دست می‌آید:

انتقاد باید بشود. تا انتقاد نشود، اصلاح نمی‌شود. یک جامعه. عیب هم در همه جا هست. سر تا پای انسان عیب است و باید این عیب‌ها را گفت و انتقادات را کرد؛ برای اینکه اصلاح بشود جامعه (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۴۰۱) ... نباید ماها گمان کنیم که هرچه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها (همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱).

ازاین‌رو، به نظر می‌رسد تکثرگرایی ایشان، در برابر مشی تثبیت‌گرا و مشابه‌ساز، اصلی مسلم تلقی شده و ضروری است زمینه‌های لازم برای ابراز نظر و نقد، فراهم و در رشد و شکوفایی آن تلاش شود.

ب. مشی تکثرگرایی امام خمینی علیه السلام بر مدار وفاق اجتماعی

۱. «وفاق اجتماعی» از منظر امام خمینی علیه السلام

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام پس از تبیین مواضع امام خمینی علیه السلام در مقوله بیان و اظهار نظر و احراز نگاه تکثرگرایی ایشان هم در باب بیان باورهای مکتبی و هم در عرصه مسائل سیاسی - اجتماعی، مسئله مهم بینش اسلوب و چارچوب‌های مورد نظر ایشان به‌عنوان مبنا و محور تأثیرگذار بر این الگوست. وحدت و وفاق اجتماعی یکی از ضرورت‌های حتمی جامعه است. همان‌گونه که پیروزی انقلاب اسلامی ارمغان وفاق اجتماعی با پشتوانه ارزش‌های مکتبی بود، حفظ دستاوردهای آن نیز بر محور وفاق میسر بوده و لازم است همچنان مستحکم و پایدار باقی بماند. ایشان می‌فرمایند: «بین خودتان برادر باشید، حفظ کنید این برادری را، با حفظ برادری، شما به اینجا رسیدید و با حفظ برادری باید جلو بروید. اگر خدای نخواستہ خللی حاصل بشود در این برادری ... شکست همراه اوست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۵۶)، ... بین خودتان برادروار باشید. با هم برادری کنید، کینه‌توزی نکنید، انتقام‌جویی نکنید، با بیاداری جلو بروید (همان، ج ۷، ص ۱۵۸)؛ اگر انتقاد دارند، انتقاد برادرانه داشته باشند، مصلحت‌گویی باشد (همان، ج ۱۴، ص ۵۱).

امام خمینی علیه السلام معتقدند: شیطنت قدرتهای بیگانه برای دستیابی به منافع از دست رفته خود، همواره با ایجاد مخاطره بر مسیر وحدت و وفاق اجتماعی است. از این رو، حضور آحاد و تمام اقشار مردم در صحنه و حفظ وفاق و همدلی را موجب رفع فشارهای خارجی معرفی می‌کنند: «بر یک ملتی که همراه هم هستند و با هم هستند، هیچ قدرتی نمی‌تواند با او مقابله کند و لذا، شیاطین در پی این هستند که از این راه پیش بروند که بین جناح‌ها اختلافی ایجاد کنند، اعتنا نکنید به این شیاطین» (همان).

۲. تغایر جامعه وفاق و جامعه توافقی در بینش امام خمینی علیه السلام

در بینش امام خمینی علیه السلام وفاق اجتماعی، به‌معنای توافق اجتماعی بر یک سلیقه، و تبعیت از یک نظام فکری و سیاسی و رفتار منفعلانه در برابر آن، و کنار نهادن نقد و نظر و رقابت‌های سیاسی نیست. ایشان هرگز اعتقادی به جامعه تک‌صدایی نداشته، اختلاف در سلیقه‌ها و نظریات و برداشت‌های فقهی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، عبادی و حتی اجتماعی را امری طبیعی در جامعه می‌دانند؛ زیرا وجود اختلاف، ریشه در اراده الهی داشته و اساساً وفاق، زمانی معنا پیدا می‌کند که اصل اختلاف را پذیرفته باشیم و «لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَآ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸)؛ و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ‌گونه اختلاف) قرار می‌داد، ولی آنها همواره مختلفند.

امام خمینی علیه السلام در تجویز و ضرورت تکثر سلیق، اما در چارچوب وفاق و همدلی می‌فرماید:

سلیقه‌های مختلف باید باشد، لکن سلیقه‌های مختلف اسباب این نمی‌شود که انسان با هم خوب نباشد. اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلسی اختلاف نباشد، این مجلس ناقصی است. اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال اینها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته، بشویم دشمن هم. باید دو دسته باشیم، در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشیم (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۷).

۳. عبودیت و حق‌محوری، قائمه‌های وفاق اجتماعی مطلوب در اندیشه امام خمینی علیه السلام

در رابطه با وفاق اجتماعی، توجه به این نکته ضروری است که چون ذات اولیه انسان‌ها، پاک‌اندیش و به‌طور فطری حق‌پسند و حق‌گو است و اگر متأثر از القانات سوء تعصب‌های قومی و خطوط سیاسی نباشد، راه صواب را پیش می‌گیرد: «فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ»؛ سرشت آنان را بر پایه شناخت حق نهاده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳).

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «بِالْفِطْرَةِ تَثَبَّتْ حُجَّتُهُ»؛ تنها از راه فطرت است که حجت الهی ثابت می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۵).

بنابراین، به وفاق اجتماعی، باید با دید اصل سلامت‌نگریست و انحراف و آلودگی را برخلاف اصل و امری عارضی تصور نمود. با این حال، باید توجه داشت که همیشه سوگیری وفاق اجتماعی، ملازم حق و بر مدار عدالت نیست، بلکه این مهم در صورتی است که وفاق اجتماعی از مسیر مستقیم فطرت الهی که در عبودیت و خداپرستی نهفته است، منحرف نباشد. از این رو، وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره جماعت امت که همواره بر صراط حق‌اند، سؤال شد، فرمودند: «جَمَاعَةٌ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلُّوا»؛ جماعت امت من، کسانی‌اند که بر حق استوار باشند؛ هرچند اندک باشند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۴).

بر این اساس، در نگرش امام خمینی علیه السلام، هیمنه هواپرستی و خودخواهی، شالوده هر وفاقی را نامبارک ساخته و تنها با سیطره عبودیت و در سایه تعالیم وحدت‌آفرین اسلام است که می‌توان وفاقی ترقی‌خواه را به نظاره نشست. در فرازی از رهنمودهای ایشان، چنین آمده است: «شما اختلافاتی را که از نفسانیت سرچشمه می‌گیرد، باید از بین ببرید و مطمئن باشید که اگر کارهایتان از الوهیت سرچشمه نگیرد و از وحدت اسلامی بیرون بروید، مخدول می‌شوید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۱۳۵).

قانون اساسی را نقض کرده، با نادیده انگاشتن مصالح عمومی، وفاق اجتماعی را به مخاطره می‌افکنند، حکایت از ناموجه و مردود بودن چنین تکثری در منطق ایشان دارد:

همه ما موظفیم که مصالح اسلام را حفظ کنیم و این طوایف دارند مصالح اسلام را از بین می‌برند. بنابراین، در کمال تأسف ما دیگر نمی‌توانیم آن آزادی که قبلاً دادیم بدهیم، و نمی‌توانیم بگذاریم این احزاب به کار خودشان و فسادهایی که داشتند می‌کردند و می‌کنند [ادامه] بدهند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۰۱).

هشدار جدی امام خمینی^{علیه السلام} و بیان بسیار متقن ایشان در این خصوص قابل توجه است: نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می‌کنی قانون را قبول نداری! قانون تو را قبول ندارد. نباید از مردم پذیرفت، از کسی پذیرفت که ما شورای نگهبان را قبول نداریم. نمی‌توانی قبول نداشته باشی... مردمی که به قانون اساسی رأی دادند منتظرند که قانون اساسی اجرا بشود... نه! همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید، ولو برخلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید... اگر [کسی] بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی الارض است؛ و باید با او دادگاه‌ها عمل مفسد فی الارض بکنند (همان، ج ۱۴، ص ۳۷۷).

نتیجه‌گیری

این پژوهش، با در نظر گرفتن الگوهای «همانندگرا»، «تثبیت‌گرا» و «تکثرگرا» در عرصه اندیشه و بیان باورهای مکتبی و اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی، بر مدار و مبنای شاخص وفاق اجتماعی، تلاش کرد تا دیدگاه مورد تأیید بنیانگذار جمهوری اسلامی را با کنکاشی در مواضع و فرمایش‌های ایشان احراز نماید. بدین منظور، با طرح بحث دو عرصه مهم باورهای عقیدتی، و مسائل اجتماعی - سیاسی، روشن نمودیم که در بینش امام خمینی^{علیه السلام} تکثر اندیشه با لحاظ اسلوب‌های عقلانی و شرعی، در همه عرصه‌های مکتبی، چه در دایره مسائل اسلامی و چه در رابطه با اظهار نظر و تبلیغ فرقه‌های مختلف غیراسلامی، مورد قبول و احترام بوده و حتی در خصوص پیروان مکاتب الحادی چون مارکسیست‌ها این مهم مورد تأکید ایشان می‌باشد.

با این حال، در اندیشه امام خمینی^{علیه السلام} آزادی فرقه‌ای، جهت توطئه، فتنه، حرکت برخلاف امنیت جامعه و تشکیل احزاب وابسته و براندازی، هیچ جایگاهی ندارد. هر عقیده خرافی و منحرفی که مروج بی‌بندوباری و منکرات باشد، هرچند در برخی کشورهای غربی مورد تأیید و تبلیغ هستند، به‌شدت ممنوع می‌باشد.

اما حق بیان و اظهار نظر مردم، در قالب مشارکت در حکومت و نظارت بر فرایند مدیریتی نظام و

۴. وفاق بر اصول بنیادین جامعه اسلامی، آستانه تکثرگرایی در اندیشه امام خمینی^{علیه السلام}

در اندیشه امام خمینی^{علیه السلام}، مرز تکثر آرا و رقابت‌های سیاسی، اصول بنیادین، قوانین و هنجارهایی است که افراد جامعه اسلامی بر آن اجماع داشته و در واقع شالوده اصلی وفاق اجتماعی را شکل می‌دهند. بنابراین، هیچ تکثری بر سر این اصول بنیادین، پذیرفتنی نیست. این بایستگی در تأسی به امیر مؤمنان^{علیه السلام} است که فرمودند: «الزُّمُومَا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بُنِيتَ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ»؛ آنچه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱).

از منظر امام خمینی^{علیه السلام}، اسلام، قانون اساسی و مصالح ملی، اصول بنیادین وفاق اجتماعی مردم مسلمان ایران و تعیین‌کننده ثغور رقابت‌های سیاسی و حدود تکثر بیان است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «آزادی در حدود قانون است. دین کشور ما اسلام است. آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد. قانون اساسی ما دین را اسلام می‌داند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۴۸۷).

از این رو، به‌طور جدّ به قانون‌گذاران دستور می‌دهد: «اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنان حرفی می‌زنند که برخلاف اصول قرآن است، بایستید و حرف خدا را بزیند، ولو اینکه تمام بر شما بشورند» (همان، ج ۱۳، ص ۵۳).

در فرازی دیگر، در التزام به رعایت حدود قانون می‌فرمایند:

مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنی آزادی این نیست که هرکس برخلاف قوانین، برخلاف قانون اساسی یک ملت، برخلاف قوانین ملت، هرچه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران، مملکت اسلامی است و قوانین ایران قوانین اسلام است (همان، ج ۷، ص ۵۳۵)؛ ...مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند، آزادند و اسلام در تمامی این شئون حد و مرز آن را تعیین کرده است (همان، ج ۴، ص ۲۶۶).

از این رو، گرچه تنوع و تکثر اندیشه‌های فکری و سیاسی موجب پیشرفت و بالندگی است و لازم است فضای مساعد برای رقابت گروه‌های اجتماعی - سیاسی فراهم شود، اما این مهم هرگز نباید اصول محوری وفاق اجتماعی را به مخاطره انداخته، دستاویزی برای فتنه‌گری و هرج و مرج شده، جامعه را به ورطه سقوط کشاند. در این صورت، چنین تکثری هیچ جایگاهی در نظام اندیشگی امام خمینی^{علیه السلام} ندارد. تقابل شدید و بی‌پروای امام خمینی^{علیه السلام} در برابر کسانی که با نقاب تکثرگرایی، موازین اسلام و

قبول تکثر در این خصوص که از آن تعبیر به آزادی سیاسی می‌شود، نه اعطا شده از سوی حاکمیت، بلکه حقی ارجمند، اولیه و طبیعی انسان است. بر این اساس، امام خمینی علیه السلام با تمام قدرت از این حق، در مقابل حکام دفاع می‌کند. در عین حال، حاکمیت مردم بر سرنوشت خود را از ضرورت‌های نظام تلقی می‌کند. اما قلمرو احکام خدا را از امور مردم جدا دانسته، قانون‌گذران و حافظان احکام شرع را به رعایت احکام شرع دستور می‌دهد.

این بررسی‌ها، به روشنی الگوی تکثرگرایی را در اندیشه امام خمینی علیه السلام معرفی کرده، نشان می‌دهد که ایشان هرگز معتقد به جامعه تک‌حزبی و تأمین وفاق اجتماعی با نفی تکثر در بیان عقیده و رأی نبوده و حتی برای حفظ امنیت اقتصادی، هیچ اصراری بر استقرار نظم سیاسی با پشتوانه قدرت و ثابت نگه‌داشتن سطح گروه‌بندی‌های سیاسی یا انزوای مقطعی برخی گروه‌های فکری و سیاسی ندارد.

با این حال، نگرش تکثرگرای امام خمینی علیه السلام بر مدار وفاق اجتماعی است. در این بینش، حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی، تنها در صورت پایداری و استحکام وفاق اجتماعی میسر بوده و با وجود اینکه اختلاف سلیقه‌ها و نظریات، امری طبیعی و مبتنی بر اراده الهی تلقی می‌شود، اما هرگز به بهای تزلزل چارچوب‌های وفاق و همدلی اجتماعی نخواهد بود. در این نگاه، لازم است تکثر بینش‌ها و روش‌ها، به دور از اهوای نفسانی و برخاسته از عبودیت الهی، و در هر حال، در مسیر محافظت از اصول بنیادین وفاق مردم مسلمان ایران، یعنی اسلام، قانون اساسی و مصالح ملی باشد.

منابع

- ابن ابی الحدید، ۱۳۵۷، شرح نهج البلاغه، ج دوم، بی‌جا، دارالاحیاءالکتب العربیه.
- ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
- ابوطالبی، علی، ۱۳۷۸، «حقوق قومی، اقلیت‌ها و همگرایی»، ترجمه کریمی مله، مطالعات ملی، ش ۱، ص ۱۲۹-۱۵۴.
- افتخاری، اصغر، ۱۳۷۸، «چهره متغیر امنیت داخلی»، مطالعات راهبردی، ش ۴، ص ۱۷-۵۲.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۹، وصیتنامه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، بی‌تا، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم.
- بوازار، مارسل، ۱۳۵۸، اسلام و حقوق طبیعی انسان، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تستری، محمدتقی، ۱۴۱۰ق، قاموس الرجال، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه ولایت قضاوت و عدالت، قم، اسراء.
- چلبی، مسعود، ۱۳۷۲، «وفاق اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۶، ص ۱۵-۲۸.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، آل‌البیت علیهم السلام.
- صالحی امیری، سیدرضا، ۱۳۸۸، مدیریت منازعات قومی در ایران، چ دوم، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۷۰، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران.
- کریمی والا، محمدرضا، ۱۳۸۷، وظایف متقابل مردم و حکومت در حاکمیت علوی، قم، بوستان کتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کوهن، کارل، ۱۳۷۳، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۲، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۷۸، مجموعه آثار، (ج ۱۶)، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۸، «دموکراسی در نظام ولایت فقیه»، اندیشه حوزه، ش ۱۸، ص ۷۲-۱۰۴.
- منتظر قائم، مهدی، ۱۳۸۱، آزادی‌های شخصی و فکری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نائینی، حسین، ۱۳۸۶، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نویمان، فرانتس، ۱۳۷۳، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.